م، نعیم بارز ۲۰۱۷/۰۲/۰۱

یگان نگاه های متفاوت من،
به نوشتۀ «دلیل این تغییر چیست؟»!

محترم آقای سید- سدید با تسلط بر ادبیات و داشتن ذخیره کافی از اصطلاحات، دری – فارسی و وارد به مسایل سیاسی اجتماعی نام خدا چنان به سرعت می نویسند که منی با تن خسته و ذهن آشفته حیرانم چگونه وی را دنبال نمایم.
مسایل زیادی یکدفعه ای ارائه گردیده که هر کدام موضوع تاریخی، فلسفی فرهنگی و غیره جهان اسلام و کاتولیک ایجاب یک کتاب بحث را می نماید. کاش آقای سدید هر موضوع را به صورت جداگانه مطرح می نمودند، مثلا فلسفه فارابی و یا یکی دیگر را در مقابل یکی از فلسفه فیلسوفان هم عصر غربی مطرح میکردند تا در پرتو آن ارزش اندیشه و فضای تحمل جهان اسلام و کاتولیک ارزیابی می شد.

خوب قبول و پذیرفتن گفتگو با دیگری قبول مسؤولیت در برابر دیگری است یعنی بها دادن و احترام گذاشتن به وجود و شخصیت دیگری و به قول رنه دیکارت فیلسوف فرانسوی «گفتگو می کنیم پس هستیم» انسان با ارائه دید خود هستی و موجودیت خود را به ثبوت میرساند و به عبارت دیگر هستی ما در گرو فهم و درک و پذیرش دیگری است.

موضوع اسلام و کاتولیک در جوامع سنتی و باور به دست آورد های مثبت جهان اسلام و چشم دید منفی نسبت به جهان کاتولیک واقعاً حتی بصورت اشاره پرداختن به آن همه مسایل بسیار دشوار می نماید، ولی چاره چیست راه فرار نیست زیرا خود بهانۀ بدست آقای سدید فراهم کرده ام.
از نوشته ای «دلیل این تغییر چیست؟» چنین پیداست که با ظهور اسلام و هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه در سال 622 میلادی و در سال 632 برگشت به مکه و بعد از وفات شان، انتخاب خلیفه اول حضرت ابوبکر، خلیفه دوم حضرت عمر، خلیفه سوم حضرت عثمان و خلیفه چهارم حضرت علی که با شاهدت اخیر الذکر در سال 661 حاکمیت خلفای راشدین خاتمه می یابد و دور دوم عصر خلفای بنی ایمه یا اموی از 661 تا 751میلادی و بالاخره با سقوط خلیفه عباسی که در سال 1258 بدست مغولان پایان یافت، گرچه آقای سدید این تاریخ ها را ذکر نکرده اند، اما باور دارند که بعد از خلفای راشدین در تمام آن دوره ها جوامع اسلامی نسبت به جوامع کاتولیک در غرب در جهت مثبت پیش رفته و متمدن تر بوده. لیک بعد از 636 سال تا امروز جوامع کاتولیک و غرب نسبت به جوامع اسلامی پیشی گرفته اند.

چنانکه در صفحه نخست پاراگراف اول چنین آمده است:
«در دورانی که جهان غرب در آتش کینه و دشمنی و خشونت و جهالت می سوخت، فقر و استبداد بیداد می کرد، هزاران انسان بنام ساحر و فسونگر به انواع بسیار فجیع و دور از باور و بدون نمونۀ قبلی کشته می شدند، جنگ های خانمانسوز خورد و بزرگ سراسر شمال قارۀ اروپا را در خود پیچیده بود و کوته فکر کلیسای خرد گریز در مورد انسان و جهان و زمین و آسمان به اوج خود رسیده بود، جهان اسلام بعد از اختلافاتی که بر سر جانشینی پیامبر پدید آمد و نزاع های خون باری روی داد بعد از آن، در نهایت میانه روی و تسامح و نرم خویی و اعتدال و گریز پذیری نسبت به آنچه در اروپا دیده می شد بسر می برد و با شوق و علاقه وافر به اندوختن علم و گسترش مدنیت مصروف بود و توجه بیشتر به آبادانی و صلح داشت تا جنگ و ویرانی و کشت و کشتار»

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

تبصره یکم - : محترم آقای سدید آنچه گفته اند، فا کت و مدرکی از جوامع اسلامی و کاتولیک ارائه نداشته اند تا با مقایسه آن دیده می شد که **آن همه** جنگ و استبداد و کینه و خشونت و جهالت کلیسا و در مجموع رفتار و عمل زشت صاحبان قدرت در غرب و خوش رفتاری و تسامح و سازندگی جهان اسلام چقدر نزدیک بواقیت بوده است.
حال که چنین نشده اگر ادعا ها را بی سند و مدرک بپذیریم پای این سوال پیش کشیده میشود که اگر همه چیز در جهان اسلام از آن زمان تا کنون که ذکرش رفت خوب و درست بوده، پس چه چیز باعث شده که مسلمانان در نیمه راه انحطاط گرده و از آن مسیر اصلی منحرف شده اند؟
تاریخ نشان میدهد که نه تنها در دوران خلفای راشدین دعوی قدرت وجود داشته، بلکه بعد از آن هم در دوره های دیگر هر قدر که مراکز خلافت و قدرت در اثر جنگ و جهاد با بدست آوردن باج و خراج چاق شده رفته، اختلافات و تضاد میان قدرتمندان نیز شدت گرفته و جنگ قدرت در جوامع اسلامی پایان نیافته و راه صلح دوام دار، شکیبائی و تحمل پذیری عقاید دگر اندشان آنگونه که آقای سدید گفته اند «تسامح و سازندگی. .» چندان وجود نداشته. کار روی مسایل فلسفی و علمی از آغاز خلافت تا امروز در جوامع اسلامی فقط تا آنجایی مجاز بوده که نهاد فکری دین و اقتدار سیاسی زیر پرسش قرار نگیرد.

صفحه دوم پاراگراف دوم:
«طبعیست که این نرم خویی و تحمل پذیری بر خاسته از آیه ها و سوره های متعدد و یک سلسله عناصر فرهنگی دیگر که در اسلام و قرآن نهفته است و مسلمانان را به ملایمت و همزیستی با مسلمان و غیرمسلمان تشویق میکند، نشأت میگرفت، اما داد و ستد گسترده ای که دانشمندان خرد گرای جهان اسلام با تمدن های یونانی و روم و هند و چین و غیره داشتند، از آنجائی که دین اسلام و تعلیم و تعلم و تربیت و دانش و عقلانیت تاکید خاص داشت، نتنها در تطهیر اخلاق مسلمانان که در ارتقای قابلیت برد باری و شکیبائی همچنین در امر گسترش مدنیت و علوم و اکتشافات و اختراعات و ابتکارات و در توسعه فکری و به تبع آن در تعامل گرایی مسلمانان آن دوره با پیروان سایر ادیان در بسا کشور های اسلامی و از جمله در بغداد و دمشق و مصر و اندلس و فلسطین، مخصوصاً در دوران طلائی اسلام – قرن هشتم تا قرن سیزدهم میلادی دست مایه های شایان ذکر و بزرگی شدند»

دوم – ذکر از نرم خویی بنابر توصیه های قرآنی در موارد جزیی بمثابه توصیه های اخلاقی درست، مثلاً بر یتیمان خیر رسانده و ظلم نکنید، در حالیکه توصیه های اخلاقی در همه کتاب های دینی وجود داشته اما جنبه عملی و تطبیقی نداشته، تاثیر گذار و نتیجه بخش نبوده است. ولی در مورد جنگ و جهاد که رکن اصلی و حکم بسیار صریح و اساسی در قرآن کریم است نه تنها در بسی مناقشات بین کشور های اسلامی و غیر اسلامی در تاریخ بار ها از آن استفاده شده بلکه در میان مردمان کشور های اسلامی و حتی در همین سی چهل سال اخیر در افغانستان گروه های قدرت طلب هر یک مدعی اسلام راستین به دادن فتوا و صدور حکم جهاد علیه یکدیگر توصل ورزیده اند و همین اکنون نیز زیر نام های متعدد بوسیله گروه طالبان، سازمان القاعده، داعش و دولت های حامی آنها کشت و کشتار مردم بی گناه و مسلمانان بیچاره به شدت و وحشت جریان دارد.
سخن از عصر خدا سالارانه که همان عصر باستان می باشد، آقای سدید از «داد و ستد گستردهٔ که دانشمندان خرد گرای جهان اسلام با تمدن های یونانی، روم، هند و چین و از گسترش مدنیت، علوم، انکشافات؛ اختراعات و ابتکارات گفته اند» مگر یک نمونه و مثال عینی هم در این بخش نیاورده اند، لذا سخن از داد و ستدی در آن دوره ها بر وفق خرد باورش برای من دشوار است.
به برداشت من مراکز قدرت اسلامی چه در بغداد و چه در ترکیه عثمانی هرچه از درک ذ کات مردم و از فتوحات جنگی و باج و خراج جزیه و غیره بدست می آورده اند بیشتر خرج ساختن حرم سرا ها و عیش و نوش حکام و صاحبان قدرت می گردیده نه خرج آبادانی و ایجاد کار و در جهت بهبود بخشیدن به زندگی مردم.
خوش گذرانی ها و جنگ بر سر قدرت بالاخره چنان مراکز قدرت اسلامی را فاسد و ضعیف ساخته که شکست توهین آمیزی بر امپراطوری عثمانی در جنگ با ایتالیا در سال 1917 در تری پولی و در جنگ کشور های بالکان در سال 1912 نصیب مسلمانان نمود و بالاثر عصیان هایی را در سراسر جهان اسلام علیه اروپائی ها و مسیحیت بر انگیخت.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ

اما تهیج پان اسلامیزم که به طور خاص در میان مسلمانان هند بسیار قوی بود و به سهم خود در افغانستان نیز بی تاثیر نبود، از نظر زمان زمینه برای آن آموزش ها و مبارزات سید جمالالدین افغان و تلاش های ترک های جوان برای آوردن اصلاحات و احیای مجدد امپراطوری عثمانی دیر شده بود و به همین لحاظ به نتیجه نرسید.
آقای سدید در پراگراف سوم در جهان اسلام از کسان زیادی بنام دانشمند، فیلسوف، ریاضی دان، حتی گیتار نواز و غیره نام برده اند.
اگر از ابو سینای بلخی در محدوده همان زمان از معرفت وی در زمینه طبابت که سر آمد زمان خود بوده گفته شود درست همه مردم شرق و غرب به آن معترف اند.
اگر سخن از اختراع الجبر باشد درست است زیرا ثروت مرکز خلافت در اثر فتوحات و باج و خراج چنان زیاد شده بود که برای حساب و کتاب نیاز به یک طریق تازۀ بود و بخاطر آن راه و چاره، اندیشه بکار افتاد و بنابر آن اختراع الجبر بوسیله عرب مسلمان صورت گرفت.
به نقل از کتاب تاریخ سیاسی اسلام:
طبری گوید: در شهر کوفه خاندان های معروف از سهم غنایم و مقرری سالانه خود مبالغ گزاف اندوختند تا آنجا که یکی از مردمان کوفه وقتی به جنگ میرفت هزار شتر برای بردن همراهان و کالای خود زیر بار داشت اما اختلافات تا جایی رسید که بزرگان از ولایات برای خلع حضرت عثمان به مدینه آمده بودند، در باره انتخاب خلیفه اختلاف داشتند، اهل بصره میگفتند زبیر را که در جنگ ها شهرت یافته بود انتخاب میکنیم، اهل کوفه میگفتند طلحه را به خلافت بر میداریم. در مصر میگفتند ابن سبا را به خلافت می پذیریم.
در مقابل اشراف، سپاهیان با فقر و مسکنت میزیستند. زیرا عاملان حضرت عثمان بیشترین غنایم را بخود تخصیص میدادند، ابن سبا میگفت همچنان که محمد ص خاتم انبیا است حضرت علی نیز خاتم اوصیا است و نیز میگفت وصی پیغمبر است، مگر حضرت ابوبکر و عمر خلافت را که حق علی بود غصب کردند و عثمان نیز خلافت را از علی غصب کرده است. اینکه کدام یک بر حق بوده جای بحث آن اینجا نیست.
بعد از وفات پیغمبر بسیار مردم و مناطق از اسلام بر گشتند و پیغمبر های جدید پیدا شدند که از جمله مسیلمه، دوم سجاع تمیمی(زن) که با مسیلمه ازدواج کرد، سوم اسود و چهارم طلحه.
ببینید در زمان خلفای راشدین که چنین بوده فکر بعد از آنها را کنید که بر سر رسیدن به قدرت چه گذشته است؟
اقلاً با نگاهی جوینده بروشنی در تاریخ میتوان دید که به اهل زمه یعنی یهودیان، زردشتیان و مسیحیان گفته میشود با دادن باج میتوانستند به ادای دین خود بپردازند البته اسلام برای اهل ذمه «تعهد» شرایطی وضع کرده بود تا اهل ذمه ناگذیر شوند که به اسلام بپیوندند، از آن جمله اند لباس مشخص برنگ سرخ یا زرد، زنار برای زردشتیان «رشتۀ متصل به صلیب که مسیحیان بر گردن خود آویزان میکنند» خاج برای مسیحیان، کفش یک لینگه سیاه برای زنان؛ حمل طوق فلزی بر گردن در گرمابه و. . . ممنوعیت سوار شدن بر اسب و حمل سلاح، خانه های اهل ذمه نمی باید بر خانه های مسلمانان مشرف باشند. اهل کتاب حق نداشتند در صفوف نخستین مجامع مسلمانان جای بگیرند. در معابر سد راه مسلمانان شوند، در ملا عام شراب و گوشت خوک ، یا تورات و انجیل همراه بیاورند. حق جشن گرفتن علنی یا سوگواری به صدای بلند نداشتند. در عوض موظف بودند مسافران مسلمان را تیمار کنند و برای آنان توشه فراهم آورند. حال آقای سدید بفرمایند بگویند اینها رنگ و بوی تبعیض دارند یا خیر؟

یکی دو نکته بازهم در مورد فیلسوفان:
فارابی به عنوان فیلسوف از طریق ترجمه آثار فلسفی یونانی چون افلاطون و ارسطو فلسفه را در سازش یا مطابقت با موضع فکری اسلام در آورده است. از خود کدام فلسفه روشنگری در زمینه اجتماعی یا هستی شناسی طبیعت ندارد.

راجع به عرفان در اینجا بیک اشاره بسنده میکنم:

دین عرفانی که اراده و کشش زندگی را وابستگی به امور میداند و وابستگی به امور را مانع وصال قدسی، وصالی که غایت حیات عرفانی است. بدینگونه عرفان چون اراده و کشش زندگی را سر چشمۀ نگون بختی وجود انسان میداند آنرا نفی میکند و مالاً انقطاع نهایی از دنیا را به عنوان راه وصول به قدسی در نیستی، یعنی در نفی و رفع فردیت می پندارد. یا به عبارت دیگر غایت حیات عرفانی که رسیدن به وصال قدسی است وابستگی به امور زنگی

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ

را مانع رسیدن به اصول قدسی و رسیدن بوصال خداوند میداند. البته بدون واسطه یعنی نه از طریق پیامبر و ارشادات اش، از این رو عرفان در ساخت ذهنی خود غیر اجتماعی و گوشه گیری و پرهیز عرفان از مباشرت در امور نمودار همین ذهنیت است.

عرفان راه اندیشیدن را بسته اند و در اینجا از جمله صد ها گفته از مولوی و دیگران صرف به این شعر از مولوی اکتفا میکنم:

آزمودم عقل دور اندیش را . . . . . بعد از این دیوانه سازم خویش را
چه نشستی دور، چون بیگانگان . . . . . اندر آور حلقه دیوانگان
حیلت رها کن عا شقا، . . . . . دیوانه شو، دیوانه شو و الخ»

در باب زن از غزالی:
غزالی پس از مدت ها قیل و قال به تصوف پیوست و از مسند حجتیه الاسلامی به مقام درویشی و وارستگی رسید مرگ او در سال 505 هجری اتفاق افتاد. از اشعار منسوب به او است:

ما جامه نمازی بسر خم کردیم . . . و از خاک خرابات تیمم کردیم
شاید که در این میکده ها در یابیم . . آن عمر که در مدرسه ها گم کردیم

غزالی در مورد آزادی زن آنقدر سخت گیر بوده که حتی چادر سفید را به جای چادر سیاه برای زن مسلمان مناسب نمیدیده زیرا گفته چادر سفید حس شهوانی مرد را تحریک میکند.

از جهان اسلام کسانی را که به عنوان فیلسوف معرفی کرده اند، تحقیقات دوکتور آرامش دوست دار که دوکتورای فلسفه را از آلمان با خود دارد سه کتاب بی نظیری به زبان فارسی در فلسفه «امتناع تفکر در فرهنگ دینی، در خشش های تیره و ملاحظات فلسفی در دین و علم» دارد او در کار تحقیق فلسفی خود نشان میدهد که هیچ کدام از کسانی بنام فیلسوف از خود صاحب فلسفه نیستند. به واقعیت زیرا فلسفی اندیشیدن در محیط و فضای آزادی ممکن است، در فرهنگ ما اندیشهٔ فلسفی اکثراً بیان شاعرانه و محتوای عرفانی داشته است. امروز هم هنوز نوشته های فلسفی تقریباً گنگ و نا روشن است. هر گاه قبول کنیم که تفکر فلسفی به نیروی پرسش زنده است، می توانیم بگوئیم به محض اینکه نیروی پرسش واقعی بیان شود موضع دکان داران دین زیر پرسش می رود و نمی گذارند کار به جایی برسد.

دکان داران دین قرن ها تبلیغ کرده اند که پیغمبران ما همه مسایل را قبلاً توضیح داده اند و تا پایان جهان تمام جزئیات را پیش بینی کرده اند. این نحوه تفکر که در واقع چیزی جز دگماتیسم نیست اصلی ترین انحرافی بوده که جهان اسلام دچارش بوده است.
تا اینجا با اشاره های که به نوشته ای «دلیل این تغییر چیست؟» رسیدم متوجه شدم که تازه از چند سطر صفحه دوم «دلیل این تغییر چیست؟» نگذشته ام لذا بهتر دیدم که در همینجا بس کرده بقیه را بگذارم به دفعه دیگر.

1- در بخش دوم خواهم گفت چرا اندیشه فلسفی، تجارت و صنعت در جهان اسلام به جائی نرسید که امروز غرب به آن حد رسیده است؟.
2 – چرا عرفان دنیا گریز شد؟
3 – چرا ادبیات، هنر و موسیقی در غرب رشد کرد؟ و چرا های دیگر؟

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ